

Re-examining the Cohesion of "Sūrah al-Ghāshiyah" in Light of the Theory of Semitic Rhetoric (Based on the Research of Michel Cuypers)

Nosrat Nilsaz¹ ; Soheila Jalali Kondari² ; Sajideh Nabaei³ 

1. Associate Professor, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

nilsaz@modares.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Quranic studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran.

s.jalali@alzahra.ac.ir

3. PhD graduated in Quranic studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran.

s.nabaei@alzahra.ac.ir

Research Article



Abstract

One of the models for analyzing textual cohesion is the Semitic Rhetoric Model, which originates from studies of the Bible. Rhetorical analysis, based on the fundamental principle of symmetry, seeks to explain the composition of a text and determine its structure. To achieve this, the text is first divided into various levels, and then the symmetry between these levels is identified. To determine the symmetrical relationships within the discourse, it is necessary to recognize the connections between the elements that constitute the text. These relationships are limited to two types: correspondence and contrast, which are examined from four aspects: lexical, morphological, syntactical, and discursive. Michel Cuypers, a Belgian scholar, was the first to apply the Semitic Rhetoric Model to analyze the structure of Qur'anic Chapters [Sūrahs]. After applying the rules of symmetrical composition to various Meccan and Medinan Chapters [Sūrahs], he described and interpreted their structures. In this study, the cohesion of Chapter 88 [Surah Ghāshiyah] is re-examined through the lens of Semitic Rhetoric Theory, with a focus on Cuypers' research. The findings indicate that the rules of symmetrical composition are not applicable at all levels of this Chapter [Sūrah]. Among the three levels of symmetrical composition—major, intermediate, and minor—the model is only effective at the minor level, where the structure follows a mirror and reverse pattern.

Keywords: Semitic Rhetoric Model, Sūrah Ghāshiyah, Michel Cuypers, Mirror composition, Symmetrical composition

Received: 2024-02-17 | Received in revised form: 2024-03-12 | Accepted: 2024-04-22 | Published online: 2024-10-22

◆ How to cite: nilsaz, N., jalali kondori, S., nabaei, S. (2024). Re-examining the Cohesion of "Sūrah al-Ghāshiyah" in Light of the Theory of Semitic Rhetoric (Based on the Research of Michel Cuypers). *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 8(2), 226-247. doi: 10.22034/sshq.2024.444451.1435

©The Author(s). Article type: Research Article Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



بازخوانی انسجام سوره «غاشیه» در پرتو نظریه بلاغت سامی (با تکیه بر پژوهش‌های میشل کویپرس)

نصرت نیل‌ساز^۱، سهیلا جلالی‌کندری^۲، ساجده نبئی^۳

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

پست الکترونیک: nilsaz@modares.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران. پست الکترونیک: s.jalali@alzahra.ac.ir

۳. دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران. پست الکترونیک: s.nabaei@alzahra.ac.ir

چکیده

یکی از الگوهای تحلیل انسجام متون، الگوی بلاغت سامی است که خاستگاه آن مطالعات کتاب مقدس است. تحلیل بلاغی مبتنی بر اصل بنیادین تقارن به تبیین تألیف متن و تعیین ساختار آن می‌پردازد. به منظور این مهم، ابتدا متن به سطوح مختلف تقسیم و سپس تقارن میان سطوح تعیین می‌شود. برای تعیین تقارن‌های موجود در کلام، باید روابط بین عناصر سازنده متن را شناخت. این روابط به دو نوع رابطه تطابق و تعارض منحصر و خود از چهار جنبه واژگانی، صرفی، نحوی و گفتاری ملاحظه می‌شود. میشل کویپرس، پژوهشگر بلژیکی، برای اولین بار، الگوی بلاغت سامی را در بررسی نظم سوره‌های قرآن به کار گرفت و پس از تطبیق قواعد نظم متقارن بر سوره‌های مختلف مکی و مدنی، به توصیف و تفسیر آن سوره‌ها پرداخت. در پژوهش حاضر، انسجام سوره «غاشیه» در پرتو نظریه بلاغت سامی و با تکیه بر پژوهش‌های کویپرس، بررسی و بازخوانی شد و مشخص شد قواعد نظم متقارن در همه سطوح این سوره قابل تطبیق نیست؛ زیرا از میان سه سطح مفصل، فرع و جزء قواعد نظم متقارن، تنها در سطح جزء کارآمد و نظم آن از نوع نظم آینه‌ای و معکوس است.

واژگان کلیدی: الگوی بلاغت سامی؛ سوره غاشیه؛ میشل کویپرس؛ نظم آینه‌ای؛ نظم متقارن.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵

◆ استناد به این مقاله: نیل‌ساز، نصرت، جلالی‌کندری، سهیلا، نبئی، ساجده. (۱۴۰۳). بازخوانی انسجام سوره «غاشیه» در پرتو نظریه بلاغت سامی (با تکیه بر پژوهش‌های میشل کویپرس). *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۸(۲)، ۲۲۶-۲۴۷. doi: 10.22034/sshq.2024.444451.1435

© نویسندگان نوع مقاله: پژوهشی | ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۱. مقدمه

اثبات انسجام و پیوستگی متن قرآن بر مبنای الگوهای ساختارشناسانه از رویکردهای نوین در مطالعات علوم قرآنی است که عمر آن به اوایل قرن بیستم می‌رسد؛ گرچه توجه به نظم قرآن و تناسب آیات و سوره‌ها در مطالعات اسلامی، پیشینه‌ای دیرینه دارد و به قرون اولیه ظهور اسلام و همراه با اثبات اعجاز قرآن بازمی‌گردد. از ابتدای قرن بیستم به‌منظور واکاوی و نمایش انسجام سوره‌های قرآن کریم که بار دیگر به اثبات اعجاز قرآن می‌انجامید و همچنین تفسیر صحیح‌تر آن را نتیجه می‌داد، الگوهای متعددی طراحی شدند که در بیشتر موارد، به‌نام طراحان خود نامگذاری شدند (برای اطلاعات بیشتر نک: نبئی و دیگران، ۱۴۰۱). در میان این الگوها، الگویی به میشل کوپرس^۱ منتسب است که مبتنی بر بلاغت سامی^۲ است و ریشه در مطالعات کتاب مقدس دارد. کوپرس در ضمن تبیین و تشریح الگوی بلاغت سامی، آن را بر چند سوره کوتاه و بلند قرآن تطبیق داده و در نتیجه مطالعات و پژوهش‌های خود، انسجام و پیوستگی متن قرآن را نمایش داده است که در همین مقاله، به تفصیل خواهد آمد. هدف در پژوهش حاضر، اثبات انسجام‌مندی و پیوستگی قرآن و پاسخ به مخالفان نظم آن است. برای نیل به این مهم، ابتدا سیر نگاه به نظم قرآن از ابتدای نزول آن تا به اکنون، ارائه خواهد شد. سپس الگوی بلاغت سامی، مبتنی بر پژوهش‌های کوپرس معرفی و تبیین خواهد شد تا بر سوره «غاشیه» تطبیق داده شود. پس از تطبیق آن بر سوره «غاشیه»، ضمن نمایش ساختارمندی متن قرآن، کارآمدی الگوی یادشده نیز در سطوح مختلف مشخص خواهد شد.

۲. پیشینه

پژوهش‌های معدودی مبتنی بر بلاغت سامی و روش کوپرس در بررسی انسجام سوره‌های قرآن کریم، انجام شده است.

– عظیمی و فتاحی‌زاده مقاله‌ای باعنوان «بازخوانی تناسب آیات سوره مجادله با تکیه بر بلاغت سامی و نظریه نظم متقارن میشل کوپرس» در مجله مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم در سال ۱۴۰۲ به چاپ رساندند. در این مقاله آیات سوره مجادله تنها در سطح مقطع بازخوانی و از بازخوانی سوره در سطوح مفصل، فرع، جزء و قسم سطوح پیشین مقطع، صرف نظر شده است.

– احمدیار، ولوی و باقر مقاله‌ای باعنوان «بلاغت سامی و قواعد نظم متقارن و نقد و بررسی آن در سوره صف» در مجله پژوهش‌های ادبی-قرآنی در مهر ۱۴۰۱، منتشر کردند. در این پژوهش، پس از بررسی و نقد روش کوپرس در ادبیات نظم متقارن، الگوی یادشده

1) Michel Cuypers.

2) Semitic rhetoric.

را بر سوره صف تطبیق داده‌اند. براساس یافته‌های این پژوهش، قواعد نظم متقارن در سوره صف، تنها در سطح مقطع و سلسله کاملاً کارآمد است. از نویسندگان یادشده مقاله دیگری با عنوان «بررسی و نقد روش کویپرس در ادبیات نظم متقارن و تطبیق آن در سوره اعلی» در مجله پیشین و در زمستان همان سال، انتشار یافته که طبق نتایج آن، قواعد نظم متقارن در سطح مفصل و مقطع سوره اعلی کارآمد است.

- مقاله‌ای با عنوان «خوانش سوره (هل ائی) بر مبنای نظریه نظم متقارن کویپرس»، تألیف کاشانیدر مجله مطالعات تفسیری و معناشناختی قرآنی در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسیده است، نظریه بلاغت سامی را بر سوره انسان تطبیق داده است که البته در این پژوهش، نظریه بلاغت سامی ابداع میشل کویپرس معرفی شده است؛ درحالی که قدمت این نظریه دو قرن است.

- مقاله «بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن با تأکید بر دیدگاه میشل کویپرس» نوشته مکوند و شاکر که در ۱۳۹۴ در فصلنامه پژوهش‌های قرآنی به چاپ رسیده است، تنها به توضیح و تشریح الگوی بلاغت سامی با تأکید بر اندیشه و پژوهش‌های کویپرس پرداخته و آن را بر هیچ سوره‌ای تطبیق نداده است.

در پژوهش حاضر تطبیق الگوی بلاغت سامی بر سوره «غاشیه» تا سطح جزء پیش خواهد رفت. به منظور نیل به این هدف، ابتدا نظریه بلاغت سامی و روش کویپرس در به‌کارگیری این نظریه در کشف انسجام متن قرآن، تبیین و تشریح می‌شود. پس از آن سوره «غاشیه» معرفی و سپس به سطوح مختلف تقسیم خواهد شد. ذیل هر سطح، پیوند ساختاری و محتوایی آیات بررسی و مبنای تقسیم‌بندی توضیح داده می‌شود.

۳. مبانی نظری پژوهش

مسئله تناسب و ارتباط آیات و سوره‌ها با یکدیگر از مباحث مورد توجه در حوزه علوم قرآنی است که عالمان بسیاری از قرن‌های نخستین ظهور اسلام تاکنون بدان پرداخته‌اند. از همان سده‌های نخستین ظهور اسلام و به مجرد آشنایی مسیحیان با اسلام و قرآن و همچنین گسترش این آشنایی از طریق یادگیری زبان عربی و ترجمه متون عربی به زبان لاتین در قرن ۲ (م۹)، دانشمندان مسیحی سعی کردند با تکذیب الهی بودن مصدر قرآن و اعجاز آن، از مسیحیت دفاع کنند و چهره اسلام را مخدوش سازند (الحاج، بی تا: ۳۷/۱-۴۸ با تلخیص)؛ همچنین، جدلی که به‌طور معمول در محیط کلیسا پدیدار می‌شد، در ادبیات، بر انسجام قرآن خرده وارد شد. علت عمده آن هم مانوس بودن ذهن غربیان به نظم تاریخی کتاب مقدس بود. به اعتقاد آن‌ها سبک و سیاق قرآن شبیه هیچ‌یک از متون کتاب مقدس نبود (شیرازی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۸). دانشمندان مسلمان برای پاسخ‌گویی به این شبهات که چه‌بسا در ذهن مسلمانان ابهام ایجاد می‌کرد و نیز تقویت مبانی دین، بار دیگر در اعجاز

قرآن اندیشیدند و در جهت اثبات معجزه بودن آن به دلایل متعددی، از جمله وجود ارتباط و تناسب بین آیات و سوره‌های قرآن و نظم و پیوستگی آن، استناد کردند (مارتین، ۱۳۹۱: ۱۳۶-۱۴۵). در اولین آثاری که درباره اعجاز قرآن نوشته شده، به نوعی به نظم قرآن پرداخته شده است. از جمله این آثار می‌توان به «نظم القرآن» جاحظ (۲۵۵ ق)، کردش (۳۱۲ ق)، سجستانی (۳۱۶ ق)، ابوزید بلخی (۳۲۲ ق)، ابن‌اخشید (۳۲۶ ق) اشاره کرد (مهدوی‌راد، بی‌تا: ۳۳-۴۱). در اواخر قرن سوم، اولین کتاب با عنوان «اعجاز القرآن، فی نظمه و تألیفه» را واسطی معتزلی (۳۰۶ ق) به رشته تحریر درآورد (بنت‌الشاطی، بی‌تا: ۱۹-۲۰).

در قرن ۱۴ ق (۲۰ م)، بار دیگر گروهی از مستشرقان با استناد به پراکندگی آیات قرآن در بیان تاریخ انبیا و اقوام پیشین و سایر موضوع‌ها، عدم انسجام و ارتباط آیات قرآن را مطرح کردند (حرّی، ۱۳۸۹: ۷۸)؛ برای مثال، ریچارد بل^۱ در کتاب «درآمدی بر تاریخ قرآن» به رویکرد نولدکه^۲ مبنی بر تلقی اغلب سوره‌ها در مقام یک واحد کامل، انتقاد می‌کند (بل، بی‌تا: ۱۷۱). او همچنین در مقدمه ترجمه انگلیسی خود از قرآن، یکی از ویژگی‌های اصلی سبک قرآن را پراکندگی و عدم انسجام معنایی در بخش عمده سوره دانسته و گسست سوره‌ها را بیش از وحدت آنها، مشهود می‌داند و معتقد است هیچ موضوعی به‌نحو منسجم در یک سوره مطرح نشده است (بل، ۱۹۵۳: ۷۲). گروه دیگری، چون شوالی^۳ و گلدتسیهر^۴، گسیختگی و عدم تناسب آیات را در قرآن کنونی، موجب عدم درک مفهوم آن می‌داند و به جابه‌جایی برخی آیات در مصحف اعتقاد دارند و پیشنهادهایی را نیز برای این جابه‌جایی ارائه می‌دهند (بلاشور، بی‌تا: ۲۱۷) (برای اطلاعات بیشتر نک: شیرازی و دیگران: ۱۳۹۸). پیرو نقدهای غربیان بر انسجام متن قرآن، برخی از نویسندگان مسلمان درصدد برآمدند تا تصور ناپیوستگی قرآن را از بین ببرند. به همین دلیل، بار دیگر قرآن‌پژوهان مسلمان به نظم قرآن توجه کردند. البته این بار توجه به نظم قرآن وارد مرحله نوینی شد که با سبک گذشته کاملاً متفاوت بود. یکی از جلوه‌های این تفاوت، تلقی سوره‌های قرآن در مقام واحدهای پیوسته است. در این رویکرد، نویسندگان، نخست، سوره را به بخش‌هایی تقسیم می‌کنند و آن‌گاه روابط میان آن بخش‌ها را به اثبات می‌رسانند؛ زیرا در این صورت است که نقش سیاق در تفسیر، اهمیت خود را پیدا می‌کند و از قرآن برای نخستین و اصلی‌ترین منبع تفسیر و مقدم بر منابع دیگر استفاده می‌شود. از میان این گروه از مفسران، می‌توان به فراحی، اصلاحی، سید قطب، علامه طباطبایی و دروزه اشاره کرد (میر، ۱۳۸۶: ۴۴۳). البته به‌نظر می‌رسد، پیشگام این اندیشه برهان‌الدین بقاعی (۸۸۵ ق) در «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» است (نک: البقاعی، بی‌تا).

1) Richard Bell.
2) Theodor Noldeke.
3) Friedrich Schwally.
4) Gnaz Isaak Yehuda Goldziher.

در مقابل مستشرقان مخالف پیوستگی متن قرآن، گروهی دیگر از خاورشناسان نگاهی ساختارگرایانه به متن قرآن دارند و در پژوهش‌های خود، انسجام و هماهنگی میان آیات و سوره‌های قرآن را اثبات کرده‌اند. میشل کوپرس از جمله قرآن‌پژوهان غربی است که با بهره‌گیری از برخی نظریات ادبی جدید و شیوه‌های به‌کاررفته در تفسیر کتاب مقدس در جهت اثبات ساختار خاص سوره‌های مدنی، تلاش کرده است. او در اثر معروف خود با عنوان «مائده، خوانشی از پنجمین سوره قرآن^۱» به بررسی ساختار و نظم سوره مائده پرداخته است (نک: کوپرس، ۲۰۰۸). او در این اثر به ساختارمندی سوره‌های بلند قرآن در کنار سوره‌های کوتاه آن اذعان کرده و میان سوره‌های مکی و مدنی قرآن از لحاظ وجود انسجام و ساختارمندی تفاوتی قائل نیست. کوپرس در مقدمه کتاب خود، «مائده»، همچنین در مصاحبه‌ای با منوچهر دین‌پرست در ماهنامه کتاب «ماه دین»، علت پرداختن به کیفیت انسجام سوره مائده را این‌گونه عنوان می‌کند: «خواستم با اثبات نظام‌مندی سوره‌های پایانی وحی، انسجام و ساختارمندی را به کل قرآن نسبت دهم و ثابت کنم که چینش سوره‌های پایانی وحی نیز همانند سوره‌های آغازین است» (کوپرس، ۲۰۰۸: ۲۹؛ دین‌پرست، ۱۳۸۸: ۹). کوپرس حتی به رویکرد ساختارگرایانی چون نویورت^۲ که خود را به سوره‌های مکی محدود کرده‌اند، خرده می‌گیرد (همان، ۲۷).

۴. روش کوپرس در کشف انسجام متن قرآن

کوپرس برای نخستین بار، روش تحلیل بلاغی^۳ را به‌منظور بررسی انسجام متن قرآن، مطرح کرده و برای توضیح رویکرد خود از نظریه نظم متقارن^۴ و بلاغت سامی یاد می‌کند که با بلاغت یونانی^۵ تفاوت دارد. بلاغت یونانی متکی بر منطق خطی متن است؛ در حالی که بلاغت سامی به ساختار کلی یک متن می‌پردازد. در بلاغت سامی که در مشرق زمین بیشتر استفاده می‌شود، بلاغت، هنر تألیف و چینش کلام است، نه تزیین کلام. (کوپرس، ۲۰۰۸: ۳۰)

خاستگاه بلاغت سامی به نیمه دوم قرن هجدهم میلادی بازمی‌گردد؛ زمانی که نخستین تلاش‌های نظام‌مند در بررسی پیوستگی و همچنین ترکیب‌بندی متون کتاب مقدس توسط رابرت لوث^۶، پژوهشگر انگلیسی‌تبار کتاب مقدس، صورت گرفت. او در سال ۱۷۵۳م، کتابی را با عنوان «خوانش‌هایی در باب شعر کتاب مقدس عبرانیان»^۷ تألیف کرد و در آن کتاب نشان داد مزامیر و دیگر متون منظوم کتاب مقدس از آیات موازی ترکیب شده و رابطه بین آن از جنس تشابه، تضاد و تکمیل است (همان، ۲۰۱۱: ۳). بلاغت سامی در ابتدا با عنوان

1) The Banquet. A Reading of the fifth Sura of the Qur'an.

2) Angelika Neuwirth.

3) Rhetorical analysis.

4) Symmetrical order.

5) Greek rhetoric.

6) Robert Lowth.

7) Readings on the scared poetry of the Hebrews.

بلاغت کتاب مقدس^۱ شناخته می‌شد؛ اما از آنجاکه این اواخر بر دیگر متون سامی تطبیق پیدا کرد، به بلاغت سامی مشهور شد (همان). کوپرس با تکیه بر بلاغت سامی به منظور تفسیر متن چهار مرحله زیر را دنبال می‌کند.

۴-۱. نگارش دوباره متن بر اساس مجموعه‌ای از تقارن‌ها که در سطوح مختلف بنا شده و ارائه آن به صورت نمودار

این سطوح به ترتیب، عبارت‌اند از: مفصل^۲، فرع^۳، جزء^۴، قسم^۵، مقطع^۶، سلسله^۷، شعبه^۸، کتاب^۹. تحلیل بلاغی مبتنی بر اصل بنیادین تقارن^{۱۰}، به تبیین تألیف متن و تعیین ساختار آن می‌پردازد. برای تعیین تقارن‌های موجود در کلام، باید روابط بین عناصر سازنده متن را شناخت. این روابط به دو نوع رابطه منحصر می‌شوند: الف) تطابق یا هم‌خوانی ب) تعارض یا ناهم‌خوانی. این تطابق‌ها و تعارض‌ها خود از چهار جنبه واژگانی، صرفی، نحوی و گفتاری ملاحظه می‌شوند؛ مثل تکرار عین واژه، ترادف، تضاد، هم‌نامی، هم‌آوایی، هم‌ریشگی و ساختار نحوی یکسان. تحلیل بلاغی با تشخیص روابط موجود میان عناصر سازنده متن، علاوه بر اثبات پیوستگی کلام، اساساً به دنبال تعیین اشکال گوناگون تقارن است. سه نوع تقارن وجود دارد: الف) توازی یا ساختار موازی؛ وقتی واحدهای یک متن به همان ترتیب نخست باز ظهور یابند (ABC/A`B`C). ب) ترکیب دایره‌ای یا حلقوی؛ وقتی واحدهای کوچک به صورت دایره‌ای متحد‌المرکز مرتب شوند (ABC/X/A`B`C). ج) نظم آینه‌ای یا معکوس؛ وقتی عنصر مرکزی وجود ندارد و واحدهای یک متن به ترتیب عکس ظاهر شوند (ABC/C`B`A) (کوپرس، ۲۰۱۱: ۴)؛ برای نمونه، کوپرس آیات ۱۵-۱۹ سوره مائده^{۱۱} را در سطح یک مقطع قرار داده که خود متشکل از سه قسم و شکل تقارن آن

- 1) Biblical rhetoric.
- 2) Member.
- 3) Segment.
- 4) Piece.
- 5) Part.
- 6) Passage.
- 7) Sequence.
- 8) Section.
- 9) Book.
- 10) Symmetry.

(۱۱) مطابق با نظریه نظم متقارن، عنصر مرکزی نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در تفسیر متن دارد. (کوپرس، ۲۰۱۱: ۴)
 (۱۲) این اشکال می‌تواند معادل لف و نشر مرتب و مشوش در بلاغت کلاسیک عربی باشد (سیوطی، ۳۶۷: ۳۲۰-۳۲۲).
 (۱۳) یا أَهْلِ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵) يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (﴿﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَأُمُّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (﴿﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۸) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنَ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (﴿﴾.

حلقوی است (۱۵-۱۷/۱۶-۱۹/۱۸)؛ هر قسم نیز متشکل از دو جزء است (همان، ۱۰-۱۲).

۲-۴. توصیف متن

این توصیف ذیل هر نمودار و جهت بیان ویژگی‌های صوری متن و مبنای تقسیم‌بندی آن به اجزای کوچک‌تر است. برای مثال، ذیل نمودار قسم نخستین (مائده/۱۵-۱۶) از مقطع پیشین توضیحاتی را درباره تقسیم این قسم به دو فرع و همچنین مبنای این تقسیم‌بندی را ارائه می‌دهد. او در این راستا به عبارت (قَدْ جَاءَكُمْ) در آیه ۱۵ و ۱۹ سوره مائده که در بخش آغازین هر دو فرع به کار رفته، اشاره کرده و آن را ساختار نحوی یکسان که مبنای تقسیم‌بندی قرار گرفته، معرفی می‌کند. البته به جز ساختار نحوی، او به ساختار واژگانی، مثل هم‌ریشگی، تطابق واژگانی و به‌ویژه تکرار و همچنین محتوا، توجه کرده است. (کویپرس، ۲۰۱۱: ۷-۱۲)

۳-۴. تفسیر متن

هدف غایی تحلیل بلاغی تفسیر متن است. کویپرس در برخی مواضع در تفسیر عبارات و واژه‌ها به تفاسیر اسلامی، مثل تفسیر طبری، مراجعه کرده است. (مکوند، ۱۳۹۴: ۱۹ به نقل از کویپرس)

۴-۴. توجه به بینامتنیت

کویپرس معتقد است که خود قرآن مشوق یک مطالعه بینامتنی است؛ بنابراین او به دنبال متونی است که با متن قرآن در زمینه مباحث مختلف، دارای اشتراک باشد. او حتی معتقد است که متن قرآن برخی از قسمت‌های متون کتاب مقدس را بازنویسی می‌کند (بویس لیوه، ۱۳۸۸: ۴۸-۵۲)؛ درحقیقت او در تفسیر قرآن و بررسی ساختار سوره‌های آن، بینامتنیت قرآن و عهدین را نیز در نظر می‌گیرد؛ برای مثال، او در تفسیر عبارت «سُئِلَ السَّلَام» در آیه ۱۶ سوره مائده^۱ به کتاب مقدس مراجعه کرده است؛ زیرا این اصطلاح در سرود زکریا (انجیل لوقا)، به کار رفته است (مکوند، ۱۳۹۴: ۲۴ به نقل از کویپرس).

۵. تحلیل سوره غاشیه

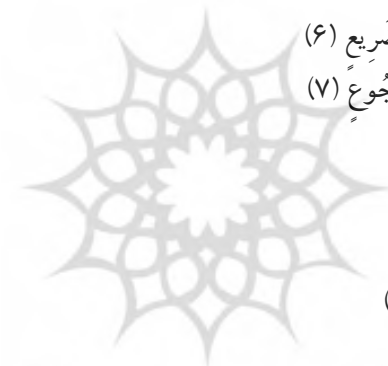
«غاشیه»، سوره ۸۸ قرآن است و ۲۶ آیه دارد. این سوره در مکه نازل شده (قمی، ۱۳۶۳: ۴۱۷/۲) و با توصیف روز قیامت، در مقام انداز و تبشیر مخاطبان است (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰/۲۷۳). این سوره به سه سطح مفصل، فرع و جزء تقسیم می‌شود و از آنجاکه متن نسبتاً کوتاهی دارد، تحلیل آن از سطح جزء فراتر نمی‌رود.

۱. يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ بِاِذْنِهٖ وَيَهْدِيهِمْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ.

۵-۱. سطح مفصل

مفصل، اولین سطح تحلیل بلاغی و واحدی کوچک از یک جمله است که معمولاً یک زنجیره را شامل می‌شود؛ اما گاه یک واژه یا دو واژه است (کوپرس، ۲۰۱۱: ۷)؛ بنابراین در سوره‌هایی با آیات کوتاه، هرآیه حکم یک مفصل را دارد. در سوره «غاشیه» نیز نظر به کوتاه بودن آیات، هرآیه معادل یک مفصل است؛ بنابراین سوره «غاشیه» ۲۶ مفصل دارد که از قرار ذیل است:

- هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱)
- وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲)
- عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (۳)
- تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً (۴)
- تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ (۵)
- لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ (۶)
- لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷)
- وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (۸)
- لِسَعِيْبِهَا رَاضِيَةٌ (۹)
- فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰)
- لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِاَغْيَةٍ (۱۱)
- فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲)
- فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ (۱۳)
- وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)
- وَ نَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ (۱۵)
- وَ زُرَابِيٌّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶)
- أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷)
- وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸)
- وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹)
- وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰)
- فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱)
- لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ (۲۳)
 فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴)
 إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ (۲۵)
 ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

۵-۲. سطح فرع

فرع، سطح دوم از تحلیل بلاغی است که شامل یک، دو یا سه مفصل است؛ اما نمی‌تواند بیش از سه مفصل باشد (کویبرس، ۲۰۱۱: ۴). سوره «غاشیه» شامل یازده فرع است که با خطی با اندازه متوسط از یک دیگر جدا شده است.

فرع اول (تک مفصلی)

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱)

فرع اول تنها مفصل اول را شامل می‌شود؛ زیرا ساختار نحوی آن با آیات پس از خود، متفاوت است. این آیه که در قالب استفهام مطرح شده، در پی تشویق به آگاهی از این خبر بزرگ است (ابن عاشور، بی تا: ۲۶۱/۳۰). به همین دلیل برخی معتقدند حرف استفهام «هَلْ» در این آیه، به معنای «قَدْ» به کار رفته است؛ زیرا معنای آن تعجب و تشویق به گوش فرادادن به سخن از «غاشیه» است (درویش، ۱۴۱۵: ۴۵۷/۱۰). منظور از «غاشیه» روز قیامت است و از این جهت، «غاشیه» نامیده می‌شود که احوال آن مردم را می‌پوشاند و به آن‌ها احاطه دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۲۶/۱۰). همچنین در این فرع ضمیر متصل منصوبی «كَ» به کار رفته (أَتَاكَ) که مخاطب آن حضرت رسول (ص) است و کار بست آن در فروع دیگر مشاهده نمی‌شود. واژه «غاشیه» نیز که نام سوره از آن گرفته شده، تنها در این فرع به کار رفته است؛ بنابراین فرع اول تابلویی در معرفی سوره عمل می‌کند و استهلال و آغازی برای ورود به موضوع اصلی سوره است. موضوع اصلی سوره دعوت مخاطب به تدبّر و تأمل و همچنین ایجاد خوف و رجا در او نسبت به روز حساب است و این توجه را به دو حوزه آخرت و دنیا معطوف می‌سازد. سپس حتمیت وقوع روز حساب و بازگشت را تذکر می‌دهد. مطلع سوره استفهامی است که بر عظمت آن روز حتمی دلالت دارد (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۳۸۹۶/۶)؛ بنابراین آغازی نیکوست که مخاطب را به شنیدن ادامه سخن حریص و راغب می‌کند و این همان «براعت استهلال» است.^۱

سال هشتم

شماره دوم

پیاپی: ۱۵

پاییز و زمستان

۱۴۰۳

(۱) «براعت استهلال» آن است که ابتدای کلام مشتمل بر جزئی است که متناسب با حال مخاطب است و به سیاق کلام و مقصود آن اشاره دارد (سیوطی، ۱۳۶۷: ۳۶۳/۱).

فرع دوم (سه مفصلی)

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲)

عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (۳)

تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً (۴)

فرع دوم شامل سه مفصل یا سه آیه می‌شود. این فرع که با واژگان «وجوه» و «یومئذ» آغاز می‌شود، در مقام تصویرگری جایگاه اخروی اهل عذاب است. در این فرع، چهار واژه «خاشعۀ»، «عاملۀ»، «ناصبۀ» و «حامیۀ» یک وزن دارند و در ساختار اسم فاعل به کار رفته است. اشتراک در وزن، به نوعی، هم‌آوایی^۱ ایجاد کرده که در الگوی بلاغت سامی یکی از انواع ارتباط میان کلمات است (کوپرس، ۲۰۱۱: ۴). کاربست این چهار واژه که ساختمان اسمی و آوای مشترک دارد، فرع دوم را از فروع دیگر متمایز می‌کند.

فرع سوم (سه مفصلی)

تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ (۵)

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ (۶)

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷)

فرع سوم سه مفصل را شامل می‌شود. این فرع نیز به مانند فرع پیشین در مقام توصیف عذاب اخروی جهنمیان است؛ اما تفاوت آن با فرع قبلی اختصاص عذاب اخروی به عذاب‌های خوردنی و نوشیدنی است. به همین دلیل در این فرع، واژگان و افعالی با مشابهت معنایی^۲ به کار رفته که همگی مربوط به یک حوزه است؛ برای مثال، فعل «تُسْقَىٰ» و واژه «عین» به حوزه آشامیدن مربوط می‌شود. واژه «طعام» نیز با واژه «ضریع» ارتباط معنایی دارد؛ زیرا «ضریع» نوعی گیاه ناگوار و تهوع‌آور است که هیچ حیوانی آن را نمی‌خورد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۷۲۶). از طرفی این دو واژه با افعال «لَا يُسْمِنُ»، «لَا يُغْنِي» و واژه «جوع» در آیه ۷ ارتباط معنایی دارد که همگی به حوزه تغذیه اختصاص دارد. همین واژگان مشابه در معنا و مختص به یک حوزه معنایی، معیاری برای جداسازی فرع سوم از فروع پیشین و پسین است. «مشابهت معنایی یکی از انواع ارتباط میان واژگان در الگوی بلاغت سامی است» (کوپرس، ۲۰۱۱: ۴). علاوه بر آن، فرع حاضر با فعل مجهول آغاز می‌شود (تُسْقَىٰ). این درحالی‌ست که فرع پیشین با فعل معلوم پایان می‌پذیرد (تَصَلَّىٰ) و این تفاوت در معلوم و مجهول بودن فاعل، فرع دوم و سوم را از یکدیگر جدا می‌کند.

1) homophony.

2) synonymy.

فرع چهارم (سه مفصلی)

وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (۸)

لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ (۹)

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰)

فرع چهارم سه مفصل دارد و مانند فرع دوم با واژگان "«وجوه» و «يومئذ» آغاز می‌شود. البته با این تفاوت که واژه «وجوه» در این فرع به چهره بهشتیان و متنعمان اشاره دارد؛ در حالی که در فرع دوم، چهره جهنمیان و معذبان را توصیف می‌کند. در این فرع نیز مانند فرع دوم، واژگان هم‌وزن و هم‌آوا به کار رفته است. واژگانی چون «ناعمه»، «راضیه» و «عالیه» که همگی در وزن فاعل است و البته علاوه بر اشتراک در ساختمان اسمی، حوزه معنایی آن نیز مشترک است.

فرع پنجم (سه مفصلی)

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَعْيَةٍ (۱۱)

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲)

فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ (۱۳)

فرع پنجم سه مفصل را شامل می‌شود. این فرع نیز مانند فرع سوم با فعل مضارع آغاز می‌شود (لَا تَسْمَعُ). در هر سه مفصل از این فرع، عبارت جار و مجرور «فیها» به کار رفته که مرجع آن واژه «ع» (الطوسی، بی تا: ۳۳۵/۱۰) از مفصل پایانی فرع پیشین است. «این همانی^۱ یا تکرار عین یک واژه یکی از انواع روابط میان واژگان در نظریه بلاغت سامی است» (کویپرس، ۲۰۱۱: ۴). تکرار سه مرتبه‌ای واژه «فیها» در فرع پنجم آن را از فروع پیشین و پسین متمایز می‌کند؛ زیرا در هیچ‌یک از فروع این عبارت، به کار نرفته است؛ چه رسد به سه تکرار.

فرع ششم (سه مفصلی)

وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)

وَ نَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ (۱۵)

وَ زَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶)

1) identity.

فرع ششم، سه مفصل دارد. در این فرع، واژگانی با ساختار اسمی یکسان و هم وزن به کار رفته که هم آوایی را نتیجه می دهد. سه واژه «موضوعه»، «مصنوفه» و «مبتوئه» که در مقام توصیف نعمت ها و لذت های بهشتی است، همگی بر وزن مفعول است. همچنین حرف عطف «واو» در ابتدای هر سه مفصل، تکرار می شود و آنها را به هم پیوند می زند.

فرع هفتم (تک مفصلی)

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷)

فرع هفتم، مانند فرع اول، یک مفصل دارد. در این فرع نیز ساختار نحوی متفاوت با مفصل دیگر به کار رفته است. در مفصل ۱۷ یا همان آیه ۱۷، استفهامی مطرح می شود که «از نوع استفهام انکاری است؛ زیرا نظر کردن اهل جهنم به نمودهای آفرینش و ظرافت های صنع الهی را انکار می کند.» (ابن عاشور، بی تا: ۲۷۰/۳۰)

فرع هشتم (سه مفصلی)

وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸)

وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹)

وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰)

این فرع شامل سه مفصل می شود که هر سه مفصل، ساختار نحوی یکسانی دارد که می تواند مبنایی برای جداسازی یک سطح از سطح دیگر باشد. فرمول نحوی (وَ + اِلَى + اسم + كَيْفَ + فعل مجهول ماضی) در هر سه مفصل با اسامی و افعال مجهول متفاوت تکرار شده است. این فرع پیوند معنایی و ساختاری محکمی با فرع پیشین دارد و در حقیقت، عطف به محتوای آن است؛ زیرا به دیگر مظاهر خلقت که اهل شقاوت به آن بی توجه بودند، اشاره می کند. البته ساختار نحوی (وَ اِلَى + اسم + كَيْفَ + فعل مجهول ماضی) در فرع پیش نیز به کار رفته؛ اما قالب استفهام در فرع پیشین کامل است و در فرع فعلی عبارت «أَفَلَا يَنْظُرُونَ» به قرینه فرع پیشین حذف شده است. نکته قابل توجه اینکه واژگانی که به وسیله فعل مجهول به آن اشاره شده، همگی مؤنث است. به همین دلیل، فعل مجهول آن نیز به شکل مؤنث و مختوم به «تای» تأنیث به کار رفته که موجب هم آوایی و ایقاع شده است.

فرع نهم (دو مفصلی)

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱)

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲)

فرع نهم دو مفصل دارد و با «فاء» تفریع آغاز می‌شود؛ بنابراین نتیجه‌ای بر محتوای پیشین سوره از ابتدا تا به اینجاست و پیامبر (ص) را بر تداوم یادآوری و تذکر فرمان می‌دهد و فعل امر «فَذَكِّرْ» را با جمله «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» تعلیل می‌کند (ابن عاشور، بی تا: ۲۷۲/۳۰)؛ بنابراین مصدر «تذکیر» در این فرع، دو مرتبه و در دو قالب، به کار رفته است. «هم‌اشتقاقی» یکی از انواع ارتباط میان واژگان در الگوی بلاغت سامی است (کوپرس، ۲۰۱۱: ۴). همچنین دو واژه «مُذَكِّرٌ» و «مُصَيِّرٌ» با یکدیگر هم‌آواست؛ زیرا هر دو اسم فاعل از صیغه ثلاثی مزید و هم‌وزن است.

فرع دهم (دومفصلی)

إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ (۲۳)

فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴)

فرع دهم دو مفصل دارد و با حرف «إِلَّا»ی استثنا آغاز می‌شود. «این دسته آیات افرادی را که از تذکر رسول خدا (ص) اعراض می‌کنند و بر کفر خویش اصرار می‌ورزند، از تذکر مداوم استثنا می‌کند؛ یعنی خطاب به حضرت رسول (ص) می‌فرماید تذکر تو برای کسانی که از آن روی گردانند، کار عبث و بیهوده‌ای است؛ بنابراین آن‌ها را به حال خویش رها کن تا خداوند ایشان را عذاب دهد» (طباطبایی، بی تا: ۲۷۶/۲۰). به این ترتیب، فرع دهم از لحاظ محتوا از فرع نهم متمایز است. علاوه بر آن، دو فعل «تَوَلَّىٰ» و «كَفَرَ» که در این فرع به کار رفته، حوزه معنایی مشترکی دارد. به علاوه مشابهت معنایی، هم‌اشتقاقی نیز در این فرع مشاهده می‌شود. فعل «يُعَذِّبُهُ» و واژه «عذاب» از یک ریشه مشتق شده که تأکیدی بر حتمیت وقوع عذاب است.

فرع یازدهم (دومفصلی)

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ (۲۵)

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

فرع آخر یا همان فرع یازدهم، دو مفصل دارد که بازگشتی به ابتدا و سرآغاز سوره است؛ درحقیقت این فرع به بازگشت به سوی خدا و حسابرسی در روز قیامت اشاره دارد. یکی از نام‌های قیامت نیز «غاشیة» است که سوره با سخن از آن آغاز می‌شود؛ بنابراین فاتحه

1) paronymy.

و خاتمه سوره متناسب و هماهنگ با یکدیگر است. در این فرع، ادات «إِنَّ» که از ادوات آغازگر جمله است، دو مرتبه و در هر دو مفصل فرع، تکرار شده است. «تکرار "إِنَّ" تأکیدی بر وقوع این امر است» (درویش، ۱۴۱۵: ۴۶۲/۱۰). «همچنین ضمیر متکلم "نا" یک مرتبه به حرف "إلی" و بار دیگر به حرف "علی" اضافه شده است که وجوب بازگشت و حسابرسی را می‌رساند؛ زیرا خداوند آن را به خود نسبت داده است.» (الزّمخسری، ۱۴۰۷: ۷۴۵/۴)

۳-۵. سطح جزء

سطح جزء سومین سطح از تحلیل بلاغی است که شامل یک، دو یا سه فرع می‌شود نه بیشتر (کوپرس، ۲۰۱۱: ۴)؛ بنابراین ممکن است یک جزء معادل یک فرع باشد. سوره غاشیه شش جزء را شامل می‌شود که در ادامه خواهد آمد و هر جزء با خطی طولانی‌تر از سطح فرع، از یکدیگر جدا می‌شود.

جزء اول (تک‌فرعی)

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱)

جزء اول شامل فرع اول می‌شود و از آنجاکه فرع اول نیز تک‌مفصلی بود، جزء اول شامل آیه آغازین سوره است. پیش‌ازین، آمد که آیه ابتدایی سوره، مقدمه و تمهیدی به منظور ورود به موضوع و غرض اصلی سوره است (نک: فرع اول از همین نوشتار)؛ بنابراین هم ساختار و هم محتوای آن از دیگر آیات متمایز است.

جزء دوم (دو فرعی)

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲)

عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (۳)

تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً (۴)

تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنِ آنِيَةٍ (۵)

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ (۶)

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷)

جزء دوم شامل فرع دوم و سوم است. این جزء به‌طور کامل در مقام توصیف جایگاه اخروی افراد شقی و عذاب آن‌هاست. «چهره‌هایی که در روز قیامت از شدت غم و عذاب،

شرمسار و ذلیل است و سعی و عملشان بهره‌ای جز خستگی برایشان نداشته است. آن‌ها ملازم آتشی هستند که در نهایت حرارت است و از چشمه‌ای نوشانده می‌شوند که آب آن بی‌نهایت داغ است. غذای آن‌ها نوعی تیغ است که پست‌ترین نوع غذاست؛ به گونه‌ای که نه از آن فربه می‌شوند و نه سیر» (طباطبایی، بی‌تا: ۲۷۴/۲۰). بنا بر آنچه گذشت، جزء دوم به توصیف حالات و عذاب‌های جهنمیان اختصاص دارد و همین اختصاص آن را از جزء‌های دیگر متمایز می‌کند.

جزء سوم (سه‌فرعی)

وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (۸)

لِسَعِيهَا رَاضِيَةٌ (۹)

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰)

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِاِغْيَاءٍ (۱۱)

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲)

فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ (۱۳)

وَ اَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)

وَ نَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵)

وَ زَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶)

جزء سوم فرع چهارم، پنجم و ششم را شامل می‌شود. این جزء نیز مانند جزء پیشین، با عبارت «وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» آغاز می‌شود؛ البته با این تفاوت که در تقابل با جزء پیشین، جایگاه اخروی بهشتیان و نعمت‌های ایشان را توصیف می‌کند. «چهره‌هایی که اثر نعمت و سرور در آن هویدا و نورانی و درخشان است و از آنجایی که در مقابل سعی و عملشان به ایشان بهشت عطا شده، راضی و خشنود هستند. آن‌ها در بهشتی ساکن هستند که هم از لحاظ شرافت و شکوه و هم از لحاظ مکان و منزلت، بلندمرتبه و رفیع است. در آن بهشت، سخن‌گزار و بیهوده نمی‌شنوند. در آن بهشت، چشمه‌هایی از شراب بهشتی جاری است و تخت‌هایی مرتفع که مؤمنان بتوانند از آن کل محیط اطراف خود را ببینند. همچنین در کنار چشمه‌ها و نهرها، ظرف‌ها و قندح‌هایی قرار داده شده است که هر زمان مؤمنان اراده نوشیدن می‌کنند، آن را مملو می‌یابند. بهشتیان بر پشتی‌هایی تکیه می‌زنند که به هم پیوسته و متصل است و زیر

پاهایشان فرش‌های قیمتی و فاخر، پهن و گسترده شده است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۲۷/۱۰)؛ بنابراین جزء سوم با عنایت به محتوایش از جزء دوم جدا می‌شود.

جزء چهارم (دو فرعی)
 أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷)

وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸)
 وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹)
 وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰)

جزء چهارم فرع هفت و هشت را شامل می‌شود. پیش‌ازین، آمد که مفاصل فرع هفتم و هشتم، ساختارهای نحوی تقریباً یکسانی دارد. علاوه بر آن، اتحاد مفهومی نیز دارد؛ زیرا در قالب استفهام انکاری به مظاهر خلقت و نعمت‌های دنیوی و عدم توجه اهل عذاب و کفر به این نموده‌ها اشاره دارد.

جزء پنجم (دو فرعی)
 فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ (۲۱)
 لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲)

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ (۲۳)
 فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴)

جزء پنجم فرع نهم و دهم را شامل می‌شود. پیش‌ازین، آمد که خطاب این فروع متوجه حضرت رسول (ص) است و ایشان را به تداوم در تذکر فرمان می‌دهد؛ البته این تداوم و استمرار را شامل حال اعراض‌کنندگان و کافران نمی‌داند، بلکه آنان را به عذاب بزرگ الهی وعده می‌دهد؛ بنابراین همین تفاوت در خطاب یا در اصطلاح التفات در خطاب، دستمایه‌ای برای جداسازی جزء پنجم از باقی جزء هاست.

(۱) اصل التفات، به معنای انتقال کلام از اسلوبی به اسلوب دیگر است؛ برای مثال، انتقال فعل از ماضی، مضارع و امر به صورت‌های دیگر یکی از انواع صنعت التفات است (سیوطی، ۱۳۶۷: ۲۸۹/۳-۲۹۵).

جزء ششم (تک‌فرعی)

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵)

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

جزء ششم تک‌فرعی است و تنها فرع یازدهم را شامل می‌شود. فرع یازدهم که متشکل از دو مفصل است، با ذکر مصدر «إیاب» و «حساب» به بازگشت و حسابرسی در روز قیامت اشاره دارد که البته با حرف «إِنَّ» مؤکد شده است. به همین دلیل، جزء ششم از جزء‌های پیشین خود متمایز است؛ زیرا به‌صراحت از معاد و حسابرسی سخن می‌گوید.

به نظر می‌رسد، قواعد نظم متقارن در سوره «غاشیه» در سطح جزء، کارآمد است و تناظرهای موجود میان اجزاء از نوع نظم آینه‌ای یا همان نظم معکوس است (ABC/ABC'BA). با این توضیح میان جزء اول (A) و جزء ششم (A) ارتباط محتوایی برقرار است؛ به‌گونه‌ای که «ایاب» و «حساب» یا همان بازگشت و حسابرسی به اعمال مهم‌ترین و اصلی‌ترین شاخصه «غاشیه»؛ یعنی قیامت است. سوره نیز با اشاره به این روز مهم و سرنوشت‌ساز، آغاز و پایان می‌پذیرد. جزء دوم (B) نیز با جزء پنجم (B) تناظر دارد. به این صورت که جزء دوم جایگاه اخروی و عذاب جهنمیان را توصیف می‌کند و جزء پنجم علت جهنمی شدن این افراد را تبیین و آن را اعراض، کفر و بی‌توجهی به تذکر فرستاده خدا معرفی می‌کند که در نهایت، عذاب بزرگ الهی را به دنبال دارد. جزء سوم (C) و چهارم (C) نیز در تناظر با یکدیگر است؛ زیرا جزء سوم نعمت‌های اخروی را متذکر می‌شود و جزء چهارم به برخی از نمودهای آفرینش یا همان نعمت‌های دنیوی اشاره می‌کند. نمودار ذیل نمایشگر تناظرهای موجود میان اجزای سوره غاشیه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله تاریخ علوم انسانی

- | | |
|----|---|
| A | جزء اول: توجه دادن به روز قیامت |
| B | جزء دوم: توصیف عذاب اهل جهنم |
| C | جزء سوم: توصیف نعمت‌های اهل بهشت |
| C' | جزء چهارم: توجه دادن به نمودهای خلقت و نعمت‌های دنیوی |
| B' | جزء پنجم: تعلیل عذاب اهل جهنم |
| A' | جزء ششم: تأکید بر بازگشت و حسابرسی |



آیه ۱

آیات ۷-۲

آیات ۱۶-۸

آیات ۲۰-۱۷

آیات ۲۴-۲۱

آیات ۲۶-۲۵

سال هشتم

شماره دوم

پیاپی: ۱۵

پاییز و زمستان

۱۴۰۳

نتیجه‌گیری

نظر به روابط نحوی و محتوایی آیات سوره «غاشیه» که الگوی بلاغت سامی مبتنی بر پژوهش‌های کوپرس بر آن تطبیق داده شد، این سوره به ۲۶ مفصل، یازده فرع و شش جزء تقسیم شد و با توجه به متن نسبتاً کوتاه سوره، تحلیل آن از سطح جزء فراتر نرفت. هر آیه از این سوره معادل یک مفصل قرار گرفت. در سطح فرع، سوره به یازده قسمت تقسیم شد؛ شش فرع سه‌مفصلی، سه فرع دو‌مفصلی و دو فرع تک‌مفصلی. در این سطح، کیفیت پیوند و ارتباط میان آیات یک فرع بیشتر از نوع ارتباط نحوی و ساختاری بود؛ مثل اشتراک در وزن، هم‌آوایی، این‌همانی و ساختارهای نحوی یکسان. البته در عین حال، ارتباط مفهومی نیز مثل مشابهت معنایی واژگان، میان آیات مشاهده می‌شود. در سطح جزء، سوره «غاشیه» به شش قسمت تقسیم شد؛ یک جزء سه‌فرعی، سه جزء دوفرعی و دو جزء تک‌فرعی. در سطح جزء نیز عمده ارتباطات میان فروع از نوع ارتباط ساختاری و شکلی است. مثل هم‌اشتقاقی، تکرار عبارات و واژگان و ساختارهای نحوی مشابه. نکته قابل توجه آنکه قواعد نظم متقارن تنها در سطح جزء کارآمد است و تناظر اجزاء از نوع نظم آینه‌ای یا همان نظم معکوس است (ABC/C'B'A). جزء اول (A) با جزء ششم (A) پیوند محتوایی و معنایی دارد؛ زیرا هر دو جزء بر اصل برپایی قیامت و بازگشت انسان به سوی خدا و حسابرسی او تأکید دارد. جزء دوم (B) با جزء پنجم (B) مرتبط است؛ زیرا یکی در مقام توصیف عذاب‌های جهنم و دیگری در مقام تعلیل آن است. جزء سوم (C) نیز با جزء چهارم (C) پیوند محتوایی و معنایی دارد. به این صورت که جزء سوم نعمت‌های بهشتی را توصیف می‌کند و جزء چهارم به نعمت‌های دنیوی باعنوان مظاهر آفرینش، اشاره دارد. با عنایت به مطالعه موردی این پژوهش، به نظر می‌رسد، قواعد نظم متقارن در همه سطوح یک سوره، قابل تطبیق نباشد.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه..... مکان نشر: ناشر.
- ابن عاشور، محمّد بن طاهر (بی تا). «التحریر و التنبیه». بیروت: موسسه التاريخ.
- البقاعی، ابراهیم بن ابی بکر، (بی تا). «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور». قاهره: دارالکتب الاسلامیه.
- بل، ریچارد (بی تا). «درآمدی بر تاریخ قرآن»، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی. تهران: مرکز ترجمه قرآن.
- بلاشر، رژی (بی تا). «درآستانه قرآن»، ترجمه محمود رامیار. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمان (بی تا). «الاعجاز البیانی للقرآن». قم: دارالمعارف.
- بویس لیوه، آنه سیلوی (۱۳۸۸). «خوانشی از پنجمین سوره قرآن»، ترجمه مرضیه سلیمانی، کتاب ماه دین، (۱۴۹)، صص ۵۲-۴۸.
- الحاج، ساسی سالم (بی تا). «نقد الخطاب الاستشراقی». قم: دارالمدار الاسلامی.
- حزّی، ابوالفضل (۱۳۸۹). «مناسبات زبانی و/یا زنجیرمندی خرد و کلان در قصص قرآنی (با نگاهی به داستان یونس)»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، (۴)۱، صص ۷۷-۹۱.
- درویش، محیی الدین (۱۴۱۵). «اعراب القرآن و بیانه». سوره: دارالارشاد.
- دین پرست، منوچهر (۱۳۸۸). «گفت‌وگو با دکتر میشل کوپیرس، نویسنده کتاب مائده؛ تجزیه و تحلیل سوره مائده با استفاده از نظریه بلاغت سامی»، کتاب ماه دین، (۱۳۸)، صص ۵۴-۵۵.
- الزّمخشری، محمود (۱۴۰۷). «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل». بیروت: دارالکتب العربی.
- سیّد قطب شاذلی، ابراهیم (۱۴۱۲). «فی ظلال القرآن». بیروت (قاهره): دارالشرق.
- شیوطی، جلال الدین (۱۳۶۷). «الاتقان فی علوم القرآن»، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: منشورات الرضی.
- شیرازی، معصومه، نصرت نیل ساز و محمد علی لسانی فشارکی (۱۳۹۸). «رویکردهای خاورشناسان به مسئله انسجام قرآن: سیر تحوّل تاریخی؛ ویژگی‌ها؛ زمینه‌ها»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، (۱)۱۶، صص ۱۶۷-۱۹۷.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (بی تا). «المیزان فی تفسیر القرآن». قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). «مجمع البیان فی تفسیر القرآن». تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). «تفسیر التّمی». قم: دارالکتاب.
- مارتین، ریچارد (۱۳۹۱). «نقش معتزله بصره در شکل‌گیری نظریه اعجاز قرآن»، ترجمه مهرداد عباسی، پژوهش‌های قرآنی، (۴)۱۸، صص ۱۳۴-۱۶۱.
- مکوند، محمد و محمدکاظم شاکر (۱۳۹۴). «بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن با تأکید بر دیدگاه میشل کوپیرس»، پژوهش‌های قرآنی، (۲)۲۰، صص ۴-۳۵.
- مهدوی‌راد، محمّد علی (بی تا). «سیر نگارش‌های علوم قرآنی». قم: هستی‌نما.
- میر، مستنصر (۱۳۸۶). «پیوستگی سوره؛ تحوّل در تفسیر قرآن در قرن بیستم»، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، مترجم، آینه پژوهش، (۱۰۷-۱۰۸)، صص ۲-۹.
- نبی، ساجده، سهیلا جلالی کدردی و نصرت نیل ساز (۱۴۰۱ش). «نقاط اشتراک و افتراق شش الگوی ساختارشناسانه در بررسی انسجام متن قرآن»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، (۱۱)۱، صص ۱-۲۰.

Bibliography

- Al-Boqa'i, Ibrahim Ibn Abi Bakr, (n. d.), «Nazm al-dorar fi tanasob al-ayat va al-sovar», Cairo: Dar al-Kitab al-Islamiya. (In Arabic)
- Al-Darwish, Muhyiddin, (1415AH). «Erabs al-Quran va Bayanah», Syria: Daral Arshad. (In Arabic)
- Al-Hajj, Sasi Salem, (n. d.). «naghd al-khatab al-ešteshraghi», Dar al-Madar al-Islami. (In Arabic)
- Al-Qomi, Ali bin Ibrahim, (1363). «Tafseer al-Qomi», Qom: Darul Kitab. (In Arabic)
- Al-Suyūfī, A (1367), «al-Itqān fī 'ulūm al-Qur'ān». Manshurat-Alrazy-Bidar. (In Arabic)
- Al-Ṭabāṭabā'ī, M. (n.d.). «Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurān». Qom: Dafater-e-Enteshar-e-Islami Jame'e Modarresin-e-Hawzah 'Ilmieh Qom. (In Arabic)
- Al-Ṭabrisī, F (1372), «Majma' al-bayān fī tafsīr al-Qur'ān». Tehran: Entesharat-Naser-Khosro. (In Arabic)
- Al-Zamakhsharī, M (1407AH), «Al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl» Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabi. (In Arabic)
- Bell, Richard (1953). «Bell's introduction to the Quran», completely Revised and enlarged by W. Montgomery Watt, Edinburgh University Press.
- (1953). «Bell's introduction to the Quran», completely Revised and enlarged by W. Montgomery Watt, Edinburgh University Press.
- (n.d.), «Daramadi bar tarjomeye Quran», tarjomeye Bahauddin Khorramshahi, markaze tarjomeye Quran. (In Persian)
- Bint al-Shati, Ayesha Abd al-Rahman, (n.d.), «Al-ejaz al-bayani le al-Quran», Dar al-Ma'arif. (In arabic)
- Blachere, Regis (n. d.), «Dar aštaneye Quran», tarjomeye Mahmoud Ramyar, daftare nashre farhange islami.(In Persian)
- Bois Liveh, Ane Silvi, (2009), «khaneshi az panjomin surah Quran», tarjomeye Marzieh Soleimani, Kitab Mah Din, (149), pp. 48-52. (In Persian)
- Cuypers, Michel (2011). «Semitic Rhetoric as a Key to the Question of the nazm of the Qur'anic Text». Journal of Qur'anic Studies, pp 1-24.
- Cuypers, Michel (2011). «Semitic Rhetoric as a Key to the Question of the nazm of the Qur'anic Text». Journal of Qur'anic Studies, pp 1-24.
- (2008). «The Banquet. A Reading of the fifth Sura of the Qur'an», Preface by MuhammadAli AmirMoezzi, École Pratique des Hautes Études, Paris.
- (2008). «The Banquet. A Reading of the fifth Sura of the Qur'an», Preface by MuhammadAli AmirMoezzi, École Pratique des Hautes Études, Paris.
- Dinparašt, Manouchehr, (1388). «Goftogu ba Dr. Michel Cuypers, neviandeye ketabe Maeda; tajzihe tahlil Surah al-Ma'idah ba eštefadeh az nazarie belaghate sami», Kitab Mah Din, (138), pp. 54-55. (In Persian)
- Holy Quran
- Horri, Abulfazl, (1389). «Monasebate zabani va/ya zanjirmandi khord va kalan dar qesase Qurani (ba negahi be daštane Yunus)», pazhuhesh-haye zaban va adabiate tatbighi, 1(4), pp. 77-91. (In Persian)
- Ibn Āshūr (n.d.). «Al-Taḥrīr va al-Tanwīr». Beirut: Dar al-Tarikh. (In Arabic)
- Mahdavidarad, Mohammad Ali, (n. d.). «seyre negharesh-haye Qurani», Haštīnma. (In Persian)
- Makund, Mohammad va Mohammad Kazem Shaker, (1394). «bazkhani insijam matne Qur'an dar partove nazarihe nazme motegharen ba taekid bar didgahe Michel Cuypers», pazhuhesh-

- haye Qurani , 20(2), pp. 4-35. (In Persian)
- Martin, Richard, (1391). «naghshe Mu'tazila Basra dar sheklgiry nazarieh ejaze Quran», tarjomeye Mehrdad Abbasi, pazhuheshhaye Qurani, 18(4), pp. 134-161. (In Persian)
- Mir, Mustansir, (1386). «Peyvastege sura ; tahavoli dar tafsir dar qarne 20», tarjomeye Mohammad Hasan Mohammadi Mozafar, Aineh pajuhesh, 18(107-108), pp. 2-9. (In Persian)
- Seyyed Qutb Shazli, Ibrahim, (1412AH). «fi zelal al- Quran», Beirut-Cairo: Dar al-Sharq. (In Arabic)
- Shirazi, Masoumeh, Nosrat Nilsaz and Mohammad Ali Lesani Pushharaki, (1398). «Ruikard-haye khavarshenasan br masealeyeh insijam Quran:seyre tahavvole tarikhi; vijegiha ; zamineha», tahghighate olume Quran va hadith daneshgah Al-Zahra, 16(1), pp. 167-197. (In Persian)

